



کارکردشناسی ترکیبات وصفی در داستان رستم و اسفندیار

حمید سلیمانی خواه^۱، اصغر شهبازی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان

۲- استادیار دانشگاه فرهنگیان، استاد راهنما

چکیده

صفت‌ها و ترکیب‌های وصفی قابلیت آن را دارند که در کارکردهای مختلف مورد استفاده شاعر و یا نویسنده قرار گیرند. در این مقاله نویسنده بر آن است تا ترکیبات وصفی موجود در داستان رستم و اسفندیار شاهنامه‌ی فردوسی را استخراج کند و با نگاهی تحلیلی به کارکردشناسی این ترکیبات بپردازد. در واقع هدف آن است که اولاً مشخص شود چه کارکردهایی در این ترکیبات مورد استفاده و کاربرد شاعر بوده است، ثانیاً معلوم گردد هر کارکرد چه بسامدی دارد و ثالثاً پرکاربردترین کارکردها در این ترکیبات مشخص و معلوم شود. طبق تحلیل تمامی ترکیبات وصفی در سراسر داستان معلوم گردید که کارکردهای معمولی، حماسی، زیانمایی، استعاری، کنایی، تشبیهی و زشت‌نمایی به ترتیب بسامد در این ترکیبات توسط شاعر استفاده شده است. روش استفاده شده نویسنده در این مقاله تحلیل و توصیف محتوا بوده است. **کلیدواژه‌ها:** شاهنامه‌ی فردوسی، رستم و اسفندیار، ترکیبات وصفی، کارکردشناسی.



مقدمه:

شاهنامه اثر استاد ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایرانی است. در مورد فردوسی سخن بسیار است که در این مقاله نمی‌گنجد همین بس که بگوییم یکی از گویندگان مشهور عالم و از ستارگان درخشنده‌ی آسمان ادب فارسی و از مفاخر نامبردار ملت ایران است (صفا، ۱۳۶۹: ۴۵۸).

سخن فردوسی استواری و جزالتی دارد که شعر او را -خاصه در داستان‌های رستم- مصداق آنچه لوگینوس نمط عالی خوانده است، قرار می‌دهد (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۰). اما شاهنامه، این کتاب نه فقط بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین دفتر شعری است که از عهد روزگار سامانیان و غزنویان بازمانده است، بلکه در واقع مهم‌ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن‌ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایرانی است (همان: ۳۹)؛ این کتاب در سراسر جهان اسلامی نمونه‌ی اصلی و سرمشق کامل منظومه‌های حماسی بوده است (براون، ۱۳۴۲: ۲۰۶).

در هر یک از آثار ادبی اگر بخواهیم از نظر فنی، ادبی و انتقادی بنگریم مطالبی می‌یابیم که مستقلاً حائز اهمیت هستند و با تحقیق در آن‌ها و یافتن خصائص فنی، ادبی و زبانی می‌توان بر حقیقت و روح آن اثر دست یافت و ارزش ادبی آن را معلوم کرد (صفا، ۱۳۳۳: ۲۲۹). یکی از خصائص فنی و ادبی شاهنامه موضوع وصف است. فردوسی تا آن حد خوب از عهده‌ی وصف میدان‌های جنگ، اوصاف پهلوانان، توصیف جنگ‌های تن‌به‌تن، و صف مناظر مختلف و امثال آن برآمده است که در زبان فارسی شاعری را از این حیث همدوش او نمی‌توان شمرد (همان: ۲۳۱ - ۲۳۲).

صفت کلمه‌ای است که حالت و چگونگی چیزی یا کلمه‌ای را برساند و اقسام مختلف از جمله صفت فاعلی، صفت مفعولی، صفت تفضیلی و صفت نسبی را شمل می‌شود (قریب، ۱۳۶۳: ۴۷)؛ این کلمه از جمله عناصر ایجاد زبان هنری و شاعرانه است و ارزش‌های هنری فراوانی در شعر دارد.

نویسنده در این مقاله کوشیده است که ترکیبات وصفی (موصوف، صفت) را در یکی از داستان‌های شاهنامه که حاوی تعدادی از مهم‌ترین مسائلی است که در برابر انسان باستان قرار داشته است (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۹۰: ۱۳)؛ یعنی داستان رستم و اسفندیار استخراج کند و به تحلیل و بررسی این ترکیبات از لحاظ کارکردشناسی پردازد؛ تا از این طریق مشخص کند کدام کارکردها بیشتر مورد توجه شاعر بوده است و بیشتر از آن استفاده کرده است.

کارکردهای مستخرج و مورد بررسی و تحلیل نویسنده در این مقاله عبارت‌اند از: کارکرد معمولی صفات، کارکرد حماسی صفات، کارکرد زیبانمایی صفات، کارکرد استعاری صفات، کارکرد کنایی صفات، کارکرد تشبیهی صفات و کارکرد زشت‌نمایی صفات. روش مورد استفاده نویسنده در این مقاله بررسی تحلیلی و توصیفی محتوا است.

پیشینه و ضرورت تحقیق:



COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities
Avicenna International Community College LLC



 Avicenna International Community College LLC
 CINLU

Holding time: September 15, 2020
Tbilisi - Georgia

پژوهش‌ها و مقالاتی چند در زمینه‌ی صفات، بیشتر در عرصه‌ی دستور زبان صورت گرفته است و همچنین مقالاتی در بررسی صفات و کارکردشان در شعر شاعران فارسی نوشته شده است که لیستی از آن‌ها در ادامه آورده خواهد شد:

- اسکندری، مسعود؛ یموتی، کمال‌الدین. (۱۳۹۱). «صفت فاعلی در شاهنامه‌ی فردوسی»، هفتمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.

- اسماعیلی، زیبا و دیگران. (۱۳۹۴). «بررسی صفات شاعرانه در غزلیات شمس»، کنفرانس ملی هزاره‌ی سوم و علوم انسانی شیراز: مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران (متانا).

- حسین‌پور سرکاریزی، احمد. (۱۳۹۶). «ارزش بلاغی و زیبایی‌شناسی صفت»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، شماره‌ی ۷، دوره‌ی ۱۲.

- حسینی، آرمان؛ پرنیان، موسی، «پژوهشی در صفت‌های تصویرساز شاهنامه»، گروه زبان و ادبیات عربی قاین.
 - دهرامی، مهدی. (۱۳۹۴). «نقش‌های هنری صفت در ایجاد زبان ادبی، تصویرسازی و کیفیت عاطفه و اندیشه در شعر شاملو»، فصلنامه زیباشناسی ادبی، شماره‌ی ۲۳، سال ۱۲.

- شفیعی، محمود. (۱۳۷۷). «شاهنامه و دستور (دستور زبان فارسی بر پایه‌ی شاهنامه)»، تهران: دانشگاه تهران.
 - فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۶). «صفات شاعرانه در دیوان حافظ»، فصلنامه آشنا، شماره‌ی ۳۶، پاییز ۱۳۷۶.
 - محمودی لاهیجانی، علی و دیگران. (۱۳۹۵). «فرمول‌های اسم - صفت هنری در شاهنامه‌ی فردوسی میراثی از سروده‌های شفاهی در خدای‌نامه پهلوی»، جستارهای ادبی مجله‌ی علمی-پژوهشی، شماره‌ی ۱۹۳.

با توجه به اهمیت مهم‌ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی (شاهنامه‌ی فردوسی)، نویسنده کوشیده است تا با تحقیقی دقیق به تحلیل ترکیبات وصفی داستان رستم و اسفندیار پردازد و کارکردهای این ترکیبات را به طور دقیق به همراه ذکر بسامد هر کارکرد مشخص کند و قدمی در راه شناخت ظرافت‌های ادبی و زبانی شعر این حکیم سترگ بردارد؛ چرا که اولاً این موضوع و مسئله از اهمیت زیادی در زمینه‌ی شناخت مهارت‌های شاعرانه فردوسی دارد و ثانیاً تحقیقی مستقل در این زمینه و محدوده‌ی مسئله‌ی مورد نظر صورت نگرفته است.

شروع بحث:

موضوع وصف یکی از خصائص فنی، ادبی و زبانی شاهنامه‌ی فردوسی است و به گفته‌ی ذبیح‌الله صفا در کتاب «حماسه‌سرایی در ایران» شاعر تا آن حد خوب از عهده‌ی وصف میدان‌های جنگ، اوصاف پهلوانان، توصیف جنگ‌های تن‌به‌تن، وصف مناظر مختلف طبیعت و امثال آن برآمده است که در زبان فارسی شاعری را از این حیث نمی‌توان همدوش او شمرد. صفت یکی از مقوله‌های دستورزبان است که «حالت و مقدار و شمار یا یکی دیگر از چگونگی‌های اسم را می‌رساند» (انوری، احمدی گیوی، ۱۳۸۹: ۱۳۸). صفت عنصری مستقل نیست، بلکه وقتی از مقوله صفت محسوب می‌شود که وابسته به اسم باشد؛ زیرا



کلمه‌ای است که برای مقید ساختن و به عبارتی دیگر برای بیان چگونگی و حالت اسم وضع شده است (خیام‌پور، ۱۳۸۴: ۴۹)؛ از همین روی برخی محققان مبحثی مستقل به آن اختصاص نداده و آن را در مبحث اسم مورد بررسی قرار داده‌اند و از انواع وابستگان پیشین یا پسین اسم دانسته‌اند (وحیدیان کامیار، عمرانی، ۱۳۸۷: ۳۹).

داستان رستم و اسفندیار، شاهکار شاهنامه و از حکایت‌های طراز اول باستانی است که فردوسی به رشته‌ی نظم کشیده است. وقتی تمام کیفیات و ریزه‌کاری‌ها و دقایق این داستان را در پیش چشم بداریم و با نگاهی ادبی تجزیه و تحلیل کنیم، درمی‌یابیم که شاعر حکیم چگونه از عقبات و فرازها و نشیب‌ها و پیچ و خم‌های این راه دراز و دشوار به خردمندی و توانایی در گذشته است و شگفتی‌ها را به جمالی تمام آراسته است (یغمایی، ۱۳۴۹: ۸۷). در این داستان آن گونه که خاص تراژدی‌های بزرگ است، روح آدمی به بالاترین حد کشش و تقلای خود می‌رسد (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۹۰: ۱۳). همین زیبایی‌ها و ظرافت‌ها بود که ما را نسبت به انتخاب این داستان ترغیب می‌نمود.

نویسنده در این مقاله ابتدا تمامی ترکیبات وصفی داستان را استخراج کرده و سپس به تحلیل هر ترکیب از جهت کارکردش پرداخت است و کارکرد آن را مشخص کرده است. در ادامه کارکردهای استفاده شده در این ترکیبات توسط شاعر هر کدام با ذکر بسامد، توضیح و شرح داده خواهند شد.

۱. کارکرد حماسی صفات در داستان رستم و اسفندیار

در داستان رستم و اسفندیار ۴۳ ترکیب وصفی با کارکرد حماسی وجود داشته و مورد استفاده شاعر بوده است. منظور و مقصود از کارکرد حماسی در این مقاله این است که شاعر در پی ایجاد زبان حماسی در آمده و در واقع هدفش حماسی سخن گفتن است. زرین کوب در کتاب با کاروان حله می‌گوید: «صفت بارز شعر حماسی برانگیختن حس ستایش و شگفتی است.» شاعر در این ترکیبات وصفی از کلمات و ترکیباتی استفاده کرده است که خواننده و مخاطب با خواندن آن، تصویری از دلیری شجاعت و قدرت‌نمایی در ذهن خود مشاهده می‌کند و احساس غیرت و شکوه‌مندی در درون او بیش از پیش شروع به جوشش می‌کند. همین ظرافت‌ها و دقت‌های فروسی در کاربرد واژگان است که شعر او را در نمونه خود به حد اعلا رسانیده است. در زیر تمامی این ۴۳ ترکیب آورده می‌شود و برای نمونه تعدادی از آن‌ها در بیت‌هایشان آورده خواهد شد.

هنر بین و این نامور گوهرم که از تخم‌هی سام گندآورم (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶: ۳۴۳)

ندیده‌ست کس بند بر پای من ننگرفت پیل ژیان جای من (همان: ۳۲۶)

تن رستم شیر دل خسته شد ز تیمار او جان من بسته شد (همان: ۳۹۸)

ستبرست بازوت چون ران شیریر و یال چون اژدهای دلیر (همان: ۳۵۴)

و گر باره‌ی رستم جنگجوی به ایوان نهد بی خداوند روی (همان: ۳۷۹)

بزرگان که دیدند بیر مرا همان رخش غران هژبر مرا (همان: ۳۴۱)



سپهدار اسپ افگن و نره شیر (همان: ۳۳۳) سپیدم ترا یادم آمد زریب
 سزد گر نگوید یل شیر گیر (همان: ۳۳۸) سخن های ناخوب و نادلپذیر
 بدو گفت کای رستم نامدار (همان: ۳۶۳) فراموش کردی تو سگزی مگر کمان و بر گرد پرخاشخ (همان: ۴۰۷)
 چو بشنید گردنکش اسفندیار (همان: ۳۶۳) که بنییس یک نامه نزدیک اوی یکی سوی گردنکش جنگجوی (همان: ۴۳۶)
 همی بر سر یکدگر کوفتند (همان: ۳۸۴) چو شیران جنگی بر آشوفتند
 جنگاور رزمساز (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶: ۳۳۱)، اسپ تگاور (همان: ۳۸۰)، دلیر گران مایه مرد (همان: ۳۵۴)، مرد دلیر (همان: ۳۷۰، ۳۹۳)، مرغ گردن فراز (همان: ۴۰۳)، رخس جنگی (همان: ۳۸۷)، مرد پرخاشخ (همان: ۳۱۰)، یل تهمتن (همان: ۲۹۹)، گراینده دست (همان: ۳۹۵)، سواری دلیر (همان: ۳۱۷)، دادگر یک خدای (همان: ۳۵۲)، مرد جنگی (همان: ۳۸۷، ۳۸۸)، سواری اسپ افگن و نامدار (همان: ۳۸۱)، پیل مست (همان: ۳۳۹، ۳۸۳)، شیر زیان (همان: ۳۵۱، ۳۸۰)، نره شیر (همان: ۳۴۲، ۴۲۴)، زنده پیل (۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۰)، کاموس جنگی (همان: ۳۴۱)، شاهی دلیر (همان: ۳۲۸)، پیل جنگی (همان: ۳۳۰)، برنده دست (همان: ۴۳۷)، نبرده سواری دلیر (همان: ۳۱۷)، شاه جنگی (همان: ۴۲۳)، مرد شمشیرزن (همان: ۳۸۳).
 ۲. کارکرد زیانمایی صفات در داستان رستم و اسفندیار

در داستان رستم و اسفندیار ۴۹ ترکیب وصفی با کارکرد زیانمایی وجود داشته و مورد کاربرد شاعر بوده است. منظور از کارکرد زیانمایی در این مقاله آن است که شاعر قصد داشته است که تصویر و شکلی خوش آیند، زیبا و مثبت در مقابل معنای منفی آن در ذهن مخاطب و خواننده ترسیم کند به همین منظور شاعر کلمات و ترکیباتی را در کنار هم قرار داده است تا خواننده با خواندن آن ترکیب احساس خوب، زیبا و خوش آیندی در ارتباط با موضوع مورد نظر داشته باشد. ابیاتی برای نمونه که این ترکیبات با کارکرد مذکور را دارا بوده اند در زیر خواهیم آورد و در ادامه تمامی این ۴۹ ترکیب بعد از ابیات نمونه آورده خواهد شد.

کمرهای زرین و زرین ستام ز یاقوت بارنگ، زرین دو جام (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶: ۴۳۷)
 همان رخس رخشان سوی خانه شد چنین با خداوند بیگانه شد (همان: ۳۸۸)
 و ز آنپس بفرمود فرزند شاه که کرسی زرین نهاد پیش گاه (همان: ۳۴۴)
 بفرمود کاسپ سیه زین کنید به بالای او زین زرین نهید (همان: ۳۳۱)
 چو دید آن درفشان درفش مرا به گوش آمدش بانگ رخس مرا (همان: ۳۵۴)
 پسودند پر مهر یال و برش کتایون همی ریخت خاک از سرش (همان: ۴۲۸)
 نشانمش بر نامور تخت عاج نهم بر سرش بر دل آرای تاج (همان: ۴۲۰)



یکی خنجری آبگون برگزین (همان: ۴۰۲)
 که ای مرد دانای به روزگار (همان: ۴۱۵)
 خروشان برو نامدار انجمن (همان: ۴۲۴)
 همان تاجدار جهان بخش را (همان: ۴۸۲)
 نهم بر سرت بر دل افروز تاج (همان: ۳۵۷)

برو رخس رخشنده را بر نشین
 چنین گفت پر دانش اسفندیار
 ز دیبای زربفت کردش کفن
 نمائی همی جز سیاوخش را
 نشانت بر نامور تخت عاج

باده‌ی شاهوار (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶: ۳۵۹)، ریدک نوش لب (همان: ۴۰۹)، تخت زرین (همان: ۳۰۵، ۳۲۸)، زین زرین (همان: ۳۵۶)، هرّای زرین (همان: ۳۱۷)، سپهدار بارای (همان: ۳۷۵)، موبد نیک پی (همان: ۳۱۱)، زرین کلاه (همان: ۳۰۵)، کیخسرو دادگر (همان: ۳۴۷)، تخت زر (همان: ۲۹۸)، زرین ستام (همان: ۳۱۱)، کرسی زر (همان: ۳۴۴)، پره‌نر نامدار (همان: ۳۰۴)، کیخسرو نیک پی (همان: ۳۶۶)، جاوید نیکی شناس (همان: ۳۱۲)، زنی رای زن (همان: ۲۹۵)، تخت ناز (همان: ۳۷۴)، تابوت زرین (همان: ۳۹۲)، شاخی راست تر (همان: ۴۰۳)، عود تر (همان: ۴۳۷)، نغز پیکان (همان: ۴۰۳، ۴۲۴)، مرد دانش پذیر (همان: ۴۳۶)، گوهر شاهوار (همان: ۴۰۹)، هشیار نیکی فرای (همان: ۳۶۴)، خردمند شاهی (همان: ۳۵۰)، جام زرین (همان: ۳۲۲)، سرفراز جهان بخش (همان: ۳۹۹)، فریدون فرخ‌نژاد (همان: ۳۴۸)، یل تاج بخش (همان: ۳۳۱)، زربفت شاهنشاهی (همان: ۳۱۶)، فرّ شاهنشاهی (۴۱۳).

کا

.۳

ر کرد استعاری صفات در داستان رستم و اسفندیار

در داستان رستم و اسفندیار ۳۸ ترکیب وصفی با کارکرد استعاری مورد استفاده و کاربرد شاعر بوده است. به طور مختصر اگر بخواهیم در مورد استعاره در این مقاله صحبت کنیم ابتدا باید گفت که استعاره به دو نوع مصرحه (آشکار) و مکنیه تقسیم می‌شود. اگر از ارکان اصلی تشبیه (مشبه، مشبه‌به)، مشبه را حذف کنیم و تنها مشبه‌به بماند در این جا استعاره مصرحه شکل می‌گیرد و اگر از ارکان اصلی تشبیه، مشبه‌به را حذف کنیم و مشبه را با یکی از وجوه شبه مشبه‌به بیاوریم در این صورت استعاره مکنیه شکل گرفته است. هدف شاعر از به کار بردن این نوع کارکرد این است که دیگر نمی‌خواهد مانند کارکرد تشبیهی که در ادامه بیان می‌شود موصوف را به صفت تشبیه و ادعای همانندی کند؛ بلکه موصوف را خود صفت می‌داند و ادعای همانی می‌کند. به گفته‌ی شمیسا یکی از برتری‌های استعاره بر تشبیه علاوه بر ایجاز این است که در تشبیه ادعای شباهت است اما در استعاره ادعای این همانی است (۱۳۷۴: ۱۴۳)؛ به عنوان مثال دیگر رستم به شیر تشبیه و مانند نمی‌شود، بلکه رستم را خود شیر می‌داند. لازم به ذکر است که در استعاره قدرت تداعی بیشتری در مقایسه با تشبیه نیاز است و ذهن باید بیشتر به تلاش و واکاوی پردازد.



در ۳۸ ترکیب وصفی که کارکرد استعاری داشته اند، تعدادی ترکیب علاوه بر کارکرد استعاری خود، از کارکرد حماسی نیز برخوردار بوده اند؛ از این رو کارکرد استعاری را به دو دسته کارکرد استعاری - حماسی صفات که بسامد آن ۲۵ ترکیب بوده است و کارکرد استعاری - غیر حماسی صفات که بسامد آن ۱۳ ترکیب بوده است، تقسیم کرده ایم:

۳

-۱

. کارکرد استعاری - حماسی صفات در داستان رستم و اسفندیار

از این بر شده تیزچنگ اژدها به مردی و دانش که یابد رها (فردوسی، ۱۳۶۶-۱۳۸۶: ۲۹۸)

تیزچنگ اژدها استعاره است از آسمان.

چو بشنید اسفندیار این سخن از آن شیر پرخاشجوی کهن (همان: ۳۷۷)

شیر پرخاشجوی استعاره است از رستم.

چنین رزمگاهی که غران دو شیر به جنگ اندر آیند هر دو دلیر (همان: ۳۷۱)

گران دو شیر استعاره است از رستم و اسفندیار.

تو فردا بینی که بر دشت جنگ چه کار آورم پیش جنگی پلنگ (همان: ۳۷۰)

جنگی پلنگ استعاره است از رستم.

که کند این چنین کوه جنگی زجای که آورد شیر ژیان را ز پای (همان: ۴۱۴)

کوه جنگی و شیر ژیان هر دو استعاره از اسفندیار است.

بدو گفت کای زنده پیل بلند ز دست که گشتی بدینسان نژند (همان: ۳۹۹)

زنده پیل بلند استعاره است از رستم.

چرا کم شد آن نیروی پیل مست ز پیکان چرا کوه آهن بخت (همان: ۳۸۸)

پیل مست استعاره است از رستم.

به خورشید و روشن روان زیر به جان پدرم آن جهاندار شیر (همان: ۳۱۵)

جهاندار شیر استعاره است از گشتاسپ، پدر اسفندیار.

چو نزدیک گشتند پیر و جوان دو شیر سرافراز، دو پهلوان (همان: ۳۷۸)

دو شیر سرافراز استعاره است از رستم و اسفندیار.

چنین گفت پس با پشتون به راز که این شیر جنگاور رزمساز (همان: ۳۳۱)

شیر جنگاور استعاره است از رستم.

چرا پیل جنگی چو روباه گشت ز رزمش چنین دست کوتاه گشت (همان: ۳۸۸)



پیل جنگی استعاره است از رستم.

میر پیش پیل ژیان هوش خویش نهاده بدین گونه بر دوش خویش (همان: ۳۰۸)

پیل ژیان استعاره است از رستم.

که چون تو سپهبد گزیده سری سرافراز شیر و گندآوری (همان: ۳۳۵)

سرافراز شیر استعاره است از اسفندیار.

کنون خاور او راست تا باختر همی بشکند پشت شیران نر (همان: ۳۱۴)

شیران نر استعاره است از پهلوانان نامدار و بزرگ.

زنده پیل استعاره از اسفندیار (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶: ۳۰۸؛ همان: ۴۱۳)، زنده پیل استعاره از رستم (همان: ۳۶۸؛ ۳۹۱)، نرّه

شیر استعاره از اسفندیار (همان: ۲۹۴؛ ۳۸۴)، نرّه شیر استعاره از زریر (همان: ۳۳۳)، شیر ژیان استعاره از اسفندیار (همان: ۲۹۴؛ ۳۸۸؛ ۳۸۴).

-۲

۳

. کارکرد استعاری - غیر حماسی صفات در داستان رستم و اسفندیار

بیندازد آن چادر لاژورد پدید آید از جام یاقوت زرد (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶: ۳۷۴)

چادر لاژورد استعاره است از تاریکی و یاقوت زرد استعاره است از خورشید.

که کند این پسندیده دندان پیل که آگند با موج دریای نیل (همان: ۴۱۴)

پسندیده دندان پیل استعاره است از اندام سفید اسفندیار.

سر تنگ تابوت کردند سخت شد آن بارور خسروانی درخت (همان: ۴۲۵)

خسروانی درخت استعاره است از اسفندیار.

خم آورد بالای سرو سهی ازو دور شد دانش و فرهی (همان: ۴۱۲)

سرو سهی استعاره است از اسفندیار.

چنین گفت پس با پشتون که خیزترین آتش تیز بر آب ریز (همان: ۴۳۱)

آتش تیز استعاره است از عصبانیت و اندوه شدید خواهران اسفندیار (به آفرید و هما).

چو برگشت شب گرد کرده عنان سپیده بر آورد رخشان سنان (همان: ۲۹۸)

شب مانند موجودی زده تلقی شده که عنان گرد کرده است (استعاره مکنیه) و رخشان سنان استعاره مصرحه است از پرتوهای

درخشان خورشید.

همه ساله بخت تو پیروز باد شبان سیه بر تو نوروز باد (همان: ۳۳۲)



شبان سیه استعاره است از اتفاقات بد و شوم.

خنک شهر ایران تخت ترا پرستند و بیدار بخت ترا (همان: ۳۳۲)

بخت مانند موجودی زنده فرض شده که بیدار است.

تو خواهش کن و جوی ازو راستی مکوب ایچ گونه در کاستی (همان: ۴۰۴)

کاستی شبیه خانه و مکانی فرض شده که در دارد و می شود رفت و در آن را زد.

مرا یار در جنگ یزدان بود سر و کار با بخت خندان بود (همان: ۳۷۹)

بخت مانند موجودی زنده فرض شده که خندان است.

زمانه بیازید چنگال تیز نبد زو مرا روزگار گریز (همان: ۴۱۶)

زمانه و روزگار مانند موجودی زنده پنداشته شده که چنگال تیز دارد.

۴.

کا

ر کرد کنایی صفات در داستان رستم و اسفندیار

در داستان رستم و اسفندیار ۳۳ ترکیب وصفی با کارکرد کنایی مورد استفاده و کاربرد شاعر بوده است. کنایه جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه‌ی صارف‌های هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۵). فردوسی به زیبایی از این کارکرد در ترکیبات وصفی بهره برده است. در ادامه برای آشنایی و روشن تر شدن بحث تمامی این ۳۲ کارکرد آورده می شود.

چه گفت آن جهان‌دیده دهقان پیر که نگریند از مرگ پیکان تیز (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶: ۴۲۲)

در ترکیب جهان‌دیده دهقان پیر، جهان‌دیده کنایه است از با تجربه.

نشست از بر باره‌ی بادپای پُر اندیشه از کوه شد باز جای (همان: ۳۲۰)

در ترکیب باره‌ی بادپای، بادپای کنایه است از سریع و تندوتیز.

بیامد ز دیده مرو را بدید یکی باد سرد از جگر بر کشید (همان: ۳۱۷)

ترکیب باد سرد کنایه است از آه و حسرت.

مگر دادگر باشدت رهنمای چو بیرون شوی زین سپنجی سرای (همان: ۳۸۹)

ترکیب سپنجی سرای کنایه است از دنیا.

غمی گشت از آن اشتر اسفندیار گرفت آن زمان اختر شوم خوار (همان: ۳۰۹)

در ترکیب اختر شوم، اختر کنایه است از سرنوشت و بخت.

بینی تو فردا سنان مرا همان گرد کرده عنان مرا (همان: ۳۶۵)



COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020
Tbilisi - Georgia

ترکیب گرد کرده عنان کنایه است از آماده بودن.

بدو گفت زال ای خداوند مهر

در ترکیب پاک چهر، چهر کنایه است از سیرت.

چو فردا بیایی به دشت نبرد

در ترکیب مردان مرد، مرد کنایه است شجاع و دلیر.

تو دانی که پیش نیاگان من

در ترکیب بزرگان بیدار، بیدار کنایه است از آگاه و فهمیده.

چو رستم بر آن تند بالا رسید

در ترکیب مرغ روشن روان، روشن روان کنایه است از دانا و آگاه.

گرد کرده کمند کنایه از آماده بودن (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶:۳۳۱)، تابداده کمند کنایه از آماده بودن (همان: ۳۲۹)، سپنجی

سرای (همان: ۳۸۹؛ ۴۲۱)، سرای سپنج (همان: ۳۱۲)، مردان مرد (همان: ۳۶۵، ب ۸۶۷)، نامداران مرد (همان: ۳۶۵)، نیک نام

جهان دیده (همان: ۳۱۶)، نام بلند، بلند کنایه از محبوب و مورد پسند عوام مردم (همان: ۳۲۳؛ ۳۷۳)، چرخ بلند کنایه از آسمان

و سپهر (همان: ۳۵۴؛ ۴۳۴)، چرخ گردان (همان: ۲۹۸)، چرخ گردنده (همان: ۳۴۷)، اختر شوم (همان: ۴۰۹)، مرد بیدار (همان: ۳۸۵)

بیدار دستور (همان: ۴۲۰)، بیدار شاه بلند (همان: ۳۲۸)، رای تاریک، تاریک کنایه از نادرست و پریشان (همان: ۳۱۱)،

جان تاریک (همان: ۴۲۳)، بیدار دل موبدان (همان: ۳۴۹)، نامداری نو، نو کنایه از تازه به دوران رسیده (همان: ۳۰۳)، گردون

گردان (همان: ۴۳۵).

۵. کارکرد تشبیهی صفات در داستان رستم و اسفندیار

در داستان رستم و اسفندیار ۱۴ ترکیب وصفی با کارکرد تشبیهی و همانندسازی مورد استفاده شاعر بوده است. تشبیه، مانند

کردن چیزی است به چیزی، مشروط به اینکه ماندنی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعایی باشد نه حقیقی (شمیسا، ۱۳۷۴:

۵۹). هدف از به کار بردن این نوع کارکرد توسط شاعر، علاوه بر ادعای همانندی، ایجاد تجسم سازی، تصویرسازی های زیبا

و اغراق است. شاعر در این کارکرد مثل بقیه کارکردها چنان سادگی و در عین حال ظرافتی را به کار برده است که خواننده

گاه متوجه ادعای همانندی میان موصوف و صفت نمی شود و اغراق های موجود را به راحتی می پذیرد. در ادامه تمامی این ۱۴

ترکیب آورده خواهند شد.

برو رخس رخشنده را بر نشین یکی خنجری آنگون بر گزین (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶: ۴۰۲)

هم اندر زمان نامه پاسخ نبشت

به باغ بزرگی درختی بکشت (همان: ۴۳۴)



- یکی تیغ زد بر سر و گردنش
به دو نیمه شد پیل پیکر تنش (همان: ۳۸۳)
- نشست از بر رخس چون پیل مست یکی گرزهی گاو پیکر به دست (همان: ۳۳۹)
- بسان فریدون فرخ نژاد
که تاج بزرگی به سر بر نهاد (همان: ۳۴۸)
- غمی شد دل مرد شمشیر زن
برانگیخت آن بارهی پیلتن (همان: ۳۸۳)
- بدو گفت روین تن اسفندیار
که ای برمنش مرد ناسازگار (همان: ۳۹۰)
- چنین داد پاسخ که من بهممنم
نیبره جهاندار روین تنم (همان: ۳۱۸)
- بماناد تا جاودان بهممنم
چو کم شد سرافراز روین تنم (همان: ۴۳۸)
- بدو گفت چون رستم پیلتن
ندیده بود کس به هر انجمن (همان: ۳۳۰)
- ز چیزی که بودش به گنج اندرون ز خفتان و از خنجر آبگون (همان: ۴۳۶)
- گو پیلتن را به بر در گرفت
چو خشنود شد آفرین بر گرفت (همان: ۳۳۲)
- بدو گفت کای رستم پیلتن
چنانی که بشنیدم از انجمن (همان: ۳۵۵)
- بدو گفت مرغ ای گو پیلتن
توی نامبردار هر انجمن (همان: ۴۰۰)
۶. کار کرد زشت‌نمایی صفات در داستان رستم و اسفندیار

در داستان رستم و اسفندیار ۱۱ ترکیب وصفی با کارکرد زشت‌نمایی مورد استفاده و کاربرد شاعر بوده است. منظور و مقصود از کارکرد زشت‌نمایی در این مقاله آن است که شاعر قصد داشته تصویر و شکلی ناخوش آیند، زشت و منفی در مقابل معنای مثبت آن در ذهن خواننده و مخاطب ترسیم کند به نحوی که در خواننده و مخاطب احساس بد و ناپسندی در ارتباط با آن موضوع شکل گیرد؛ به همین جهت از کلمات و ترکیباتی استفاده کرده است که این حس بد و منفی به خواننده القا شود. در ادامه تمامی این ۱۱ ترکیب آورده می‌شود.

چنین گفت پس بازواره به راز
که مردی ست این بد رگ دیوساز (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶):

(۳۷۶)

- چنین گفت کین بد به دشمن رساد که بر من رسید از بد بد نژاد (همان: ۳۹۸)
- بدو گفت کای سگری بد گمان
نشد سیر جانن ز تیر و کمان (همان: ۴۱۲)
- بگفت این و رخ سوی جاماسپ کرد که ای شوم بد کیش بی‌راه مرد (همان: ۴۲۹)
- که دستان بد گوهر از دیو زاد
به گیتی فزون زین ندارد نژاد (همان: ۳۴۴)
- چنین گفت کز دیو ناسازگار
ترا بهره رنج که آمد به کار (همان: ۴۱۷)
- جهان کرد پاک از بد بُت پرست
به بد کار هر گز نیازید دست (همان: ۴۱۴)



چُنین گفت جاماسپ گم بوده نام
 که هرگز به گیتی میناد کام (همان: ۴۲۰)
 شنیدم که دستان جادوپرست
 چو از من گرفت این سخن روشنی ز بد بسته شد دست آهرمنی (همان: ۴۱۶)
 چُنین گفت به رستم اسفندیار
 که آوردی آن تخم زفتی به بار (همان: ۴۱۲)
 کار کرد معمولی صفات در داستان رستم و اسفندیار .۷

در داستان رستم و اسفندیار ۴۴۴ ترکیب وصفی معمولی وجود داشته است. منظور از ترکیب وصفی با کارکرد معمولی در این مقاله، توصیفی به منظور روشن شدن و بهتر نمایان کردن ابعاد موصوف از جهات متفاوت جسمانی، ظاهری و گاه باطنی به صورت معمول است. در این ترکیبات دیگر کارکردهای مذکور که توضیح داده شدند وجود ندارد یا اگر با ریزینی و سواس بررسی شوند ممکن است کارکردی بسیار کم رنگ در مقایسه با کارکردهای بیان شده با بسامد کم یافت شود. با نگاهی به این ترکیبات به راحتی می توان ویژگی ها و مختصات سبکی شعر خراسانی را هم مشاهده کرد همانطور که شمیسا می گوید: «زبان شاران این دوره طبیعی ساده و روان است و در ان تعقید و ابهام نیست.» (۱۳۹۱: ۶۱) و در مورد علت این طبیعی، سادگی و روانی بیان می کند که زبان فارسی، زبان مادری اکثر گویندگان است؛ یعنی اغلب گویندگان این دوره برخلاف دوره های بعد، زبان فارسی را از روی آثار ادبی پیش از خود نمی آموختند (همان). در ادامه تمامی این ۴۴۴ ترکیب وصفی با کارکرد معمولی ذکر می شود.

بگسترده بر سفره بر نان نرم
 یکی گور بریان بیاورد گرم (فردوسی، ۱۳۶۶ - ۱۳۸۶: ۳۲۱)
 چُنین گرم بُد روز و راهی دراز نکردم ترا رنجه تندی مساز (همان: ۳۴۳)
 بگفت این و گویا زبان برگشاد
 همه پند و اندرز او کرد یاد (همان: ۴۳۰)
 بدو گفت این بندهای گران
 به زنجیر و مسمار آهنگران (همان: ۳۰۰)
 بر آشت یک روز و سوگند خورد به روز سپید و شب لاژورد (همان: ۳۱۵)
 همه پند من یک به یک بشنوید
 بدین خوب گفتار من بگروید (همان: ۳۱۶)
 سر تنگ تابوت کردند سخت
 شد آن بارور خسروانی درخت (همان: ۴۲۵)
 بفرمود کاسپ سیه زین کنید
 به بالای او زین زرین نهید (همان: ۳۳۱)
 بفرمود مهتر که جام آورید
 به جای می پخته خام آورید (همان: ۳۵۸)
 کز بد تا جاودان نام بد
 بماند مرا، وز تو بد کی سزد؟ (همان: ۴۱۰)
 چو بیند ترا، کی کند با تو بد
 خود از شاه کردار بد کی سزد (همان: ۳۷۲)
 اگر جان تو بسپرد راه آز
 شود کار بی سود بر تو دراز (همان: ۳۲۴)



4th International Conference on Language, Literature, History and Civilization

COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020
Tbilisi - Georgia




مرد کهن (فردوسی، ۱۳۶۶ – ۱۳۸۶؛ ۳۲۳؛ ۳۵۳؛ ۳۵۵؛ ۳۷۱)، روز روشن (همان: ۳۶۸)، راه آسان (همان: ۳۲۰)، بیگانه شهری (همان: ۴۳۶)، خاک سیاه (همان: ۳۷۷)، ریش سپید (همان: ۴۳۱)، بالای تند (همان: ۳۹۷)، چرب گفتار (همان: ۳۶۴)، لشکری داغدل (همان: ۳۸۱)، آسمانی سخن (همان: ۳۶۲)، شب تیره (همان: ۳۹۳؛ ۱۹؛ ۳۹۳؛ ۲۰؛ ۳۵۴؛ ۳۹۰؛ ۳۹۸؛ ۴۰۵)، جامه‌ی نابرید (همان: ۴۳۷)، کودک نارسید (همان: ۴۳۷)، راه خشک (همان: ۴۰۳)، جام پر می (همان: ۳۱۹)، مرد پیر (همان: ۳۰۳؛ ۳۷۲)، بارکش رخس (همان: ۴۰۶)، گذشته سخن‌ها (همان: ۳۲۱)، پیر لهراسپ (همان: ۳۰۰)، شاهان پیشین (همان: ۴۲۱)، سخن‌های ناخوب و نادلیذیر (همان: ۳۳۸)، آب گرم (همان: ۴۱۸)، لشکری بی‌کران (همان: ۳۵۴)، آب زرد (همان: ۳۵۵)، پرخاشجوی کهن (همان: ۳۷۷)، گفتنی‌های خیره (همان: ۴۱۱)، مرد فریب (همان: ۴۰۹)، فریب بد (همان: ۳۶۳)، بد بدپسند (همان: ۳۹۷)، پیر فریبند (همان: ۳۶۳)، گفتار بد (همان: ۳۲۴؛ ۴۰۲)، افکنده مردار (همان: ۳۴۵)، مرد ناپاک دین (همان: ۳۴۲)، تن خوار (همان: ۳۴۵)، سخن‌های ناخوش (همان: ۳۲۶)، سخن‌های نادلیذیر (همان: ۳۴۶)، مرد بی‌راه (همان: ۳۴۸)، خوارمایه سوار (همان: ۳۱۷)، شاه بیدادگر (همان: ۳۴۷)، زشت کار (همان: ۳۳۵)، تلخ گفتار (همان: ۳۶۴)، گفتار بیشی (همان: ۳۵۸)، گفتار بیکار (همان: ۳۵۸)، کردار زشت (همان: ۳۱۲)، رستم چاره‌گر (همان: ۴۱۶)، شه کینه‌کش (همان: ۴۱۰)، سیاه ابر (همان: ۳۹۸)، مردم سالخورد (همان: ۳۷۵)، اسپ سیاه (همان: ۳۱۱؛ ۳۷۷؛ ۴۱۲؛ ۴۲۵؛ ۴۲۷)، آتش تیز (همان: ۳۹۸)، تیره دز (همان: ۳۵۲)، کارهای نهان (همان: ۳۴۹)، دانای پیشی (همان: ۳۶۳)، دفتر کهتری (همان: ۳۷۳)، تیر پرخون (همان: ۴۱۳)، تن زنده، (همان: ۴۱۵)، تنگ تابوت (همان: ۴۲۷؛ ۴۲۸)، دیو سپید (همان: ۳۰۶؛ ۳۴۱؛ ۳۴۸؛ ۳۵۳)، زال زر (همان: ۲۷۴)، رنج دیده پسر (همان: ۲۹۴)، شاه بی‌یار و جفت (همان: ۴۲۳)، مرغ بادستگاه (همان: ۴۰۱)، تیر لهراسپی (همان: ۴۱۲)، تیر گشتاسپی (همان: ۴۱۲)، مرد دهقان‌نژاد (همان: ۳۱۷)، فرخنده جاماسپ (همان: ۴۳۶)، پیر سر (همان: ۳۹۴)، مردم گزپرست (همان: ۴۰۴)، تاج شاهنشهی (همان: ۲۹۵)، تیغ هندی (همان: ۳۷۱؛ ۳۷۳؛ ۳۸۲؛ ۳۸۳)، تخت شاهی (همان: ۴۳۱)، مغفوی نامدار (همان: ۳۷۱)، شمشیر تیز (همان: ۳۵۳)، جهاندار کاوس (همان: ۳۵۳)، گرز گران (همان: ۳۰۰؛ ۳۱۰؛ ۳۴۸؛ ۳۵۳؛ ۷۳۰؛ ۷۳۶؛ ۳۵۴؛ ۳۵۷؛ ۳۷۱؛ ۳۸۰؛ ۳۸۲)، نامور گاه (همان: ۳۵۳)، تاج مهی (همان: ۴۲۷)، نامبردار شاه (همان: ۲۹۴؛ ۴۱۳؛ ۴۲۶)، نیند کهن (همان: ۳۵۹)، رستم سرفراز (همان: ۳۵۹)، سرفراز مرد (همان: ۳۲۲؛ ۳۶۲)، سمنند سرفراز (همان: ۳۸۲)، یل اسفندیار (همان: ۳۳۶؛ ۳۳۷؛ ۳۴۲؛ ۳۵۸؛ ۳۵۹؛ ۳۶۰؛ ۳۸۲؛ ۴۰۷؛ ۴۱۴؛ ۴۳۰)، نامور پهلوان (همان: ۳۷۱)، غلّ گران (همان: ۴۳۰)، سوهان تیز (همان: ۴۲۷)، رستم نامدار (همان: ۳۶۳؛ ۳۸۸؛ ۳۸۹؛ ۴۰۷؛ ۴۳۰)، پهلوان سوار (همان: ۳۱۹؛ ۳۲۱؛ ۳۲۹؛ ۳۶۷)، نامور پشت تو (همان: ۴۲۹)، زیج‌های کهن (همان: ۲۹۶)، خودکامه جنگی (همان: ۴۱۱)، گو برمنش (همان: ۳۸۲)، نبرده سواری (همان: ۳۷۲؛ ۴۲۳)، کوهسار بلند (همان: ۳۱۹)، تیز پیکان (همان: ۴۰۵)، مردی بزرگی و زور آزمای (همان: ۳۹۰)، گرانباهه دستان (همان: ۳۹۴)، هشیار گرد (همان: ۳۹۷)، رسم کهن (همان: ۳۰۳)، بهمن نامدار (همان: ۳۲۱)، گنج‌های کهن (همان: ۳۲۷)، روزگار درشت (همان: ۳۳۳)، تاجور روی شاه (همان: ۳۳۴)، افسر خسروی (همان: ۳۱۱)، مرغ فرمانروا (همان: ۴۰۳)، نره گور (همان: ۳۱۹)، خنجر کاولی



(همان: ۳۷۸)، کلاه کیی (همان: ۳۷۷)، یل نامور (همان: ۳۸۷)، مرد جادودلیر (همان: ۴۰۶)، سپهد گزیده سری (همان: ۳۳۵)، نامور شهریار (همان: ۳۰۳؛ ۳۱۳)، گوهر پهلوی (همان: ۳۱۱)، نوش آذر نامور (همان: ۳۸۳)، گرانمایه اسپان (همان: ۳۱۲)، فریدون گرد (همان: ۳۱۳؛ ۳۳۷؛ ۳۵۰؛ ۳۵۲)، کلاه مهی (همان: ۳۱۶؛ ۴۲۶)، تیغ‌های گران (همان: ۳۸۰)، گوی تند (همان: ۴۱۰)، خسرو تاجور (همان: ۳۴۶)، سام یل (همان: ۳۴۲)، سرافرازتر شهریاری (همان: ۴۲۰)، سواری دلیر و جوان (همان: ۴۱۵)، باره‌ی نامدار (همان: ۳۳۲؛ ۴۱۳)، نامور خود و خفتان (همان: ۴۲۵)، ایوان شاهی (همان: ۴۲۱)، سوار درنگی (همان: ۳۴۱)، مهتر نامدار (همان: ۳۲۳؛ ۳۳۶؛ ۳۴۴)، جای شاهی (همان: ۳۰۵)، نامور شاه (همان: ۴۳۴)، نوش آذر گرد (همان: ۳۹۲)، نامور پره‌نر (همان: ۳۰۳)، نریمان گرد (همان: ۳۴۶)، جامه‌ی خسروی (همان: ۳۱۷)، سام سوار (همان: ۳۴۰؛ ۳۴۲)، شاه جهانبان (همان: ۴۱۰)، بند گران (همان: ۳۰۰؛ ۳۵۱؛ ۳۵۳؛ ۷۳۴؛ ۷۳۶)، پرمایه اسفندیار (همان: ۳۲۸)، نامداران خسروپرست (همان: ۳۲۱)، گوی نامدار (همان: ۳۲۸)، مردم سرفراز (همان: ۳۳۰)، جوانی سرافراز (همان: ۳۱۶)، اسپی بلند (همان: ۳۱۶)، زیر سپهد (همان: ۲۹۷)، تخت شاهنشهی (همان: ۲۹۷)، گنج مهی (همان: ۲۹۷)، جنگی برش (همان: ۳۳۲)، نامور انجمن (همان: ۴۲۴)، گزیده سرافرازپاکان (همان: ۴۱۶)، نامور تخت عاج (همان: ۴۲۰)، گنج کهن (همان: ۳۷۵)، جامه‌ی خسروآیین (همان: ۳۲۸)، روزگار کهن (همان: ۴۰۴)، خسروانی یال (همان: ۳۱۷)، خسروانی کلاه (همان: ۳۵۶)، نامور پور (همان: ۴۲۰)، خجسته بزرگان (همان: ۳۴۵)، پسندیده مرد (همان: ۲۹۷)، گو نیک‌مرد (همان: ۳۶۷)، مردم پاک‌دین (همان: ۳۶۹)، پیروز شاه (همان: ۳۲۱)، موبد پاک (همان: ۳۲۸)، پسندیده چهر (همان: ۳۲۴)، مرد برنا (همان: ۳۶۵)، فرخ اسفندیار (همان: ۲۹۸؛ ۳۰۶؛ ۳۲۰؛ ۳۲۹؛ ۳۳۱؛ ۳۵۶؛ ۳۵۷؛ ۳۶۷؛ ۳۷۷)، گنج آراسته (همان: ۳۱۵؛ ۳۲۳)، یل نیک‌نام (همان: ۳۲۳)، پاک یزدان (همان: ۳۱۲؛ ۳۲۶؛ ۳۹۳؛ ۴۰۸)، مرد جوینده راه (همان: ۳۱۸)، مرد جوان (همان: ۳۱۷؛ ۳۱۹)، گرد جوان (همان: ۳۹۲)، پرخاشجوی جوان (همان: ۳۸۴)، شهریاری جوان (همان: ۳۶۱)، فرخ جوان (همان: ۳۴۰)، رای فرخ (همان: ۳۳۲)، رودابه‌ی نیک‌نام (همان: ۳۱۶)، شاه پوزش‌پذیر (همان: ۴۳۳)، نوش آذر زردهشتی (همان: ۴۳۱)، پسندیده شاه (همان: ۴۳۵)، شاه یزدان‌پرست (همان: ۳۵۵؛ ۳۸۶؛ ۴۱۲)، یاره‌ی زر (همان: ۴۰۹)، پاکیزه دین بهی (همان: ۳۱۳)، پاک جان: (همان: ۴۱۱؛ ۴۲۳)، کنیزک خلّخی (همان: ۴۰۹)، مرد دانا (همان: ۲۹۸؛ ۴۱۵)، مهربان مادرت (همان: ۴۱۳)، پیکان کهن (همان: ۴۰۳)، شهریار جوان (همان: ۳۷۲؛ ۴۳۰)، برز بالای (همان: ۳۹۳)، داور کامگار (همان: ۳۹۱)، داور داد و پاک (همان: ۳۹۱)، آذر فرّهی (همان: ۴۰۸)، باده‌ی خام (همان: ۲۹۵)، تاج نو (همان: ۳۰۲)، سخت سو گندها (همان: ۲۹۹)، ایزدی پندها (همان: ۲۹۹)، فرّه ایزدی (همان: ۲۹۹؛ ۳۰۹)، دیبای چینی (همان: ۳۷۲)، مهربان مام (همان: ۳۰۷)، فرخ زیر (همان: ۲۹۶)، اختر نیک (همان: ۲۹۷)، رخس بلند (همان: ۳۷۲)، خوش روز (همان: ۳۶۷)، خرم بهشت (همان: ۳۶۷)، تن پاک (همان: ۳۳۸)، بویا ترنجی (همان: ۳۴۴)، دل خرم (همان: ۳۴۷)، تاج لهراسپی (همان: ۳۵۴)، تازه آیین گشتاسپی (همان: ۳۵۴)، می سرخ (همان: ۳۵۷)، جامی می‌افگن (همان: ۳۵۹)، خوب گفتار (همان: ۳۶۲)، تخت بلند (همان: ۳۶۳)، گرامی پسر (همان: ۳۹۴)، گنج دیرینه (همان: ۴۰۸)، شیرین سخن (همان: ۴۰۴)، خواب خوش (همان: ۳۳۴)؛

4th International Conference on Language, Literature, History and Civilization

COMSTech Inter-Islamic Network on Virtual Universities
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020
Tbilisi - Georgia

۴۰۶)، می سالخورد (همان: ۳۱۰)، پاک زاده نیاگان (همان: ۴۱۶)، سرو سهی (همان: ۳۳۷)، راه کثر (همان: ۴۳۰)، پیر بی‌راه (همان: ۴۳۰)، کوتاه کثر (همان: ۴۳۰)، گفتار ناخوب (همان: ۳۸۱)، خام گفتار (همان: ۳۷۵)، جان بداندیش (همان: ۳۰۵)، مردان پیمان‌شکن (همان: ۳۸۵)، دل خسته (همان: ۳۳۶)، رستم کینه‌کش (همان: ۴۰۶)، آب خونین (همان: ۳۹۲)، کفی راد (همان: ۳۴۳)، شاه بلند (همان: ۳۲۱)، آواز سخت (همان: ۳۷۸)، شاه شادان‌دل (همان: ۳۷۸)، شادان‌دل نیک‌بخب (همان: ۳۷۸)، نام بزرگی (همان: ۳۶۳)، نامدار بلند (همان: ۳۳۷)، چشم بد (همان: ۴۱۴)، مردان آزاده (همان: ۳۲۲)، زنده پیل به معنای فیل ژنده و بزرگ (همان: ۳۲۵).

نتیجه:

براساس مطالعات صورت گرفته در داستان رستم و اسفندیار شاهنامه‌ی فردوسی در زمینه‌ی کارکردشناسی صفات مشخص شد که ۶۳۰ ترکیب وصفی با کارکردهای متفاوت در این داستان وجود داشته است. طبق تحلیل تمامی این ترکیبات معلوم گردید که ۷ کارکرد مورد استفاده و کاربرد شاعر بوده است که با ذکر بسامد عبارت اند از: کارکرد معمولی صفات با ۴۴۲ ترکیب وصفی؛ کارکرد حماسی صفات با ۴۳ ترکیب وصفی؛ کارکرد زیانمایی صفات با ۴۹ ترکیب وصفی؛ کارکرد استعاری صفات با ۳۸ ترکیب وصفی که ۲۵ ترکیب، کارکرد استعاری - حماسی داشته اند و ۱۳ ترکیب، کارکرد استعاری - غیر حماسی؛ کارکرد کنایی صفات با ۳۳ ترکیب وصفی؛ کارکرد تشبیهی صفات با ۱۴ ترکیب وصفی و کارکرد زشت‌نمایی صفات با ۱۱ ترکیب وصفی. پس مشخص شد که بعد از کارکرد معمولی، کارکرد حماسی بیشترین کاربرد را توسط شاعر در این ترکیبات داشته است؛ چراکه ۴۳ ترکیب در بخش کارکرد حماسی و ۲۵ ترکیب در بخش کارکرد استعاری - حماسی داشته است.

منابع:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۰). داستان داستان‌ها، چاپ سوم، تهران: شرکت

سهامی انتشار.



- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، تهران: فاطمی.
- براون، ادوارد. (۱۳۴۲). تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه‌ی فتح‌الله مجتبایی، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی، چاپ چهاردهم، تهران: ستوده.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). بیان، چاپ پنجم، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۳). بیان و معانی، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۹۱). سبک‌شناسی شعر، ویراست دوم، تهران: میترا.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۶۹). تصویرآفرینی در شاهنامه، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۸). حماسه‌ی رستم و اسفندیار، تهران: جامی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). با کاروان حله، چاپ پانزدهم، تهران: علمی.
- شعار، جعفر؛ انوری، حسن. (۱۳۷۳). رزم‌نامه‌ی رستم و اسفندیار، تهران: قطره.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چاپ دهم، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۳۳). حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶ - ۱۳۸۶). شاهنامه، چاپ نیویورک و کالیفرنیا، پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۵: ۵۴.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی پنج استاد، ج ۱، انتشارات مرکزی.
- وحیدیان کامیار، تقی؛ عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی، چاپ یازدهم، تهران: سمت.
- یغمایی، حبیب. (۱۳۴۹). فردوسی و شاهنامه‌ی او، تهران: انجمن آثار ملی.